

عدل و علی (ع)

مفهوم امامت، چنان‌که در آثار و کتب محققان متقدم و متاخر امامیه صیقل یافته و بر آن انواع استدلال‌ها از نقل و عقل به کار گرفته شده، بر 2 بنیان استوار است: نخست بیان واضح عقاید صحیح و احکام صالحه یا چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید کلام طیب و عمل صالح.

دکتر سهند صادقی‌بهمنی: مفهوم امامت، چنان‌که در آثار و کتب محققان متقدم و متاخر امامیه صیقل یافته و بر آن انواع استدلال‌ها از نقل و عقل به کار گرفته شده، بر 2 بنیان استوار است: نخست بیان واضح عقاید صحیح و احکام صالحه یا چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید کلام طیب و عمل صالح.

از این رو در مواردی که پیامبر اعظم (ص) بنابر مصالح یا موانع از بیان احکام یا تفصیل عقاید خودداری کرده‌اند، ائمه علیهم‌السلام این نقش را به عهده گرفته‌اند و به تبیین، توصیف، تفسیر، توضیح و استدلال همت می‌گمارند. دومین رکن اما جنبه نظری ندارد و در حوزه عمل باید سراغ آن را گرفت. این رکن بر پایه ارائه حکم و تنزیل و جنبه عملی بخشیدن به کلیات موجود در شریعت، قرار گرفته است؛ به خصوص ارائه الگوی عملی در باب حکومتداری. از این رو نقش عملی امامانی که عملاً به حکومت نایل آمدند و از خویش میراث ماثور و معمول بر جای گذاشتند، اهمیت فراوان می‌یابد. بی‌تردید گرانباترین اثر عملی که در این باب می‌توان نشان گرفت، نخست حکومت ده ساله نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در مدینه منوره است و سپس حکومت تقریباً پنج ساله مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین، امام علی بن ابی‌طالب (ع) است.

آنچه در این میان نسبت به حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مایه خوشحالی است، وجود مآثر و مکاتب فراوان در این باره است؛ به‌خصوص آنچه در کتاب گرانسنگ سیدرضی رحمه‌الله تعالی، نهج‌البلاغه آمده است. این موارد فارغ از جنبه‌های نظری حکومتداری به مصادیق عملی برخورد علوی علیه‌السلام نیز پرداخته است. از سوی دیگر این سیره در باب تبیین مفهوم عدالت کارگشاست؛ چه، عدالت به‌عنوان مفهومی برون دینی، محل بحث و نظر فلاسفه محض و مضاف بوده است. ایشان هر یک به تبع حال خویش، تعریفی از آن به دست داده‌اند. از این روست که ارائه مفهومی دینی که با مصادیق فراوان ملموس همراه باشد، ارزش بی‌حد و حصر می‌یابد و تبیین نسبت عملی حکومت و عدالت امری است که به‌خوبی در میراث بی‌انتهای معنوی امام علی علیه‌السلام گنجانده شده است. در این جستار که به مناسبت ولادت ابوالاثمه، مولای مؤمنان، امام علی علیه‌السلام سامان یافته است، تلاش می‌کنیم به تبیین عدالت نظری و عملی در سیره علوی علیه‌السلام بپردازیم.

الف) تبیین مفهومی عدالت از نگاه امام علی علیه‌السلام

آنچه تبیین آن در ابتدای جستار اهمیت می‌یابد البته معنا و مفهوم عدل است. از این رو نخست باید به توضیح مفهومی عدل از نگاه امام علی علیه‌السلام به‌عنوان دومین معصومی که در عصر اسلامی به حکومت رسیده است، پرداخت. عدل از نگاه ایشان دارای معانی متنوعی است. این معانی از این قرارند:

1- محق و ذی حق بودن: یکی از معانی عدل و عدالت از دیدگاه امام علی (ع)، محق بودن هر فرد نسبت به حقی است که به‌طور شرعی و قانونی داراست. از این رو ایشان، احقاق حقوق مردم را رویکردی عادلانه و البته از وظایف حاکم اسلامی می‌دانند. ایشان در این باره چنین فرموده‌اند: «#171؛ خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را بازگردانم و قوی‌ترین ایشان، نزد من پست و ناتوان است تا حق او را بازستانم». همچنین ایشان در این باره می‌فرمایند: «#171؛ مرد را سرزنش نکنند که چرا حق‌اش را با تأخیر می‌گیرد بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حق‌اش نیست بگیرد». در نهایت ایشان بازگرداندن حق و حقوق هر کسی را بالاترین مصلحتی می‌شمرند که ممکن است در حوزه حق‌الناس روی دهد.

2- انصاف: معنی و مفهوم دیگر عدل از دیدگاه امام علی (ع) انصاف است. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه در این باره با استشهاد به آیات قرآن کریم، می‌فرمایند: «#171؛ ان‌الله یامر بالعدل و الاحسان؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد». عدل، همان مراعات انصاف است و احسان همان بخشش و تفضل. در جای دیگری از ایشان درباره همین تفسیر، سؤال می‌شود که آیا عدل برتر است یا بخشش، به عبارت دیگر آیا انصاف برتر است یا احسان و تفضل؟ ایشان می‌فرمایند: «#171؛ عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد درحالی‌که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، درحالی‌که بخشش گروه خاصی را شامل است. پس عدالت برتر است». این سخن حکمت گونه به‌خوبی جایگاه عدالت و نسبت آن را با مفاهیمی همچون احسان و تفضل که در فرهنگ اسلامی از ارزش بسیار والایی برخوردار هستند، روشن می‌سازد. از سخنان و کلمات قصار امام علی (ع) چنین استنباط می‌شود که ایشان، عدل را به معنی مراعات انصاف در حقوق مختلف افراد در جامعه می‌دانند. منظور از انصاف یعنی هر امری در جای خود و متناسب با حق خود رعایت شود. به عبارت دیگر رعایت اعتدال در امور و پرهیز از افراط و تفریط به معنی رعایت انصاف در امور است. نقطه مقابل عدل و عدالت، جور و ستم و ظلم است و بر هر فرد مسلمان واجب است که نه تنها به دیگران ظلم نکند بلکه در برابر

ب) مبنای عدالت در اسلام از نگاه امام

امام علی علیه السلام را می‌توان نخستین حاکم اسلامی دانست که در مقام حکمرانی به مبنایابی برای عدالت پرداخته است. از نگاه ایشان مبنای عدالت را باید- فی الجمله- فرامتنی دنبال کرد. یعنی مبنای آن را باید در امری فراوحیانی و اصطلاحاً برون دینی جست‌وجو کرد؛ امری که بعداً به مبنای عدلیه در تفسیر افعال الله بدل شد. از این رو احکام دینی را باید در برخی موارد با عدالت سنجید. در نتیجه، عکس قضیه صواب نیست؛ یعنی نمی‌توان عدالت را با دین سنجید. امام علیه السلام در نامه‌ای که برای امام حسن مجتبی علیه السلام نگاشته‌اند، در این باره می‌فرمایند: «#فانه لم یامرک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح؛ فرزندم خداوند تو را به چیزی جز نیکی فرمان نداده است و تو را از چیزی جز ناراستی نهی نکرده است». معنای این عبارت امام علیه السلام را باید اینگونه تحصیل کرد که منظور از حسن و قبیح، نیکی و بدی فرامتنی است؛ یعنی آنچه در ذات خویش یا نفس الامر، نیک یا بد بوده است، آنگاه خداوند بدان امر و نهی کرده است. زیرا اگر غیر از این معنا را اراده کنیم نتیجه اینگونه خواهد شد که خداوند ما را به اموری که خود، فارغ از ذاتشان، حسن کرده، امر کرده و از اموری که خود، فارغ از ذاتشان، قبیح کرده، نهی کرده است. حال آنکه ظاهر عبارت خلاف این معنا را می‌فهماند. بنابراین 2 نکته از این کلام مستفاد می‌شود: نخست آنکه افعال فارغ از امر و نهی شارع مقدس، خود دارای حسن و قبح یا نیکی و بدی هستند و دوم آنکه عقل را راهی است به دریافت این حسن و قبح ذاتی. از این روست که شارع عقل را رسول باطنی و مثاب و معاقب در اعمال و عقاید، معرفی کرده است. بنابراین مبنا و مآخذ عدالت را باید در حسن و قبح ذاتی و عقلی جست‌وجو کرد. عدالت و ظلم بر این اساس، مفاهیمی عقلی و همه‌فهم به شمار می‌روند. فارغ از اختلافی که در تفسیر نهایی این عقل به چشم می‌خورد، می‌توان به مفهوم فراگیر و جهانشمول بودن آن تمسک جست و آن را در میان همه افراد نوع انسانی محقق و موجود شمرد.

ج) مصادیق عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

قرآن کریم هدف و رسالت پیامبران و ائمه علیهم السلام را بیان احکام و قوانین الهی و تعلیم و تزکیه به هدف اقامه عدل و قسط در بین مردم و توسط خود مردم، معرفی می‌کند. از این رو در آیات قرآن کریم آمده است: «#و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط؛ و پیامبرانمان را با نشانه‌های روشن فروفرستادیم و با ایشان کتاب و میزان ارسال کردیم تا مردم خود به برپایی عدالت قیام کنند». امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل که در آن هزاران نفر از مسلمانان به واسطه فتنه‌ای کور کشته شدند، در راستای تأکید کردن بر همین پیام الهی، علت پذیرش حکومت از سوی خویش را جلوگیری از ستم ستمگران معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «#سوگند به خدایی که دانه را شکافت! اگر خدا از دانشمندان تعهد نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر گردنش انداخته و رهایش می‌ساختم». بنابراین پذیرش حکومت، ارزش ذاتی ندارد بلکه ابزاری است برای تحقق آرمان عدالت که خود در ذات خویش، امری نیکو به شمار می‌رود. امام علیه السلام در مقامی دیگر به ابن عباس- رحمهما الله تعالی- می‌فرمایند: «#فرزند عباس، به خدا سوگند که این کفش مندرس [اشاره امام به کفش مندرس و پاره خویش است که در حال تعمیر آن بوده است]. ارزشی فزون‌تر از حکومت کردن بر شما نزد من دارد، مگر آنکه به واسطه حکومت احقاق حق و اقامه عدل و ابطال باطل نمایم».

از این رو می‌توان با قاطعیت ارزش حکومت را نزد امام علیه السلام مساوی و مترداف دانست با اقامه عدل، چرا که از نگاه امام علیه السلام، ستمگری که ضد عدل به شمار می‌رود آثار بسیار زیانباری در بر دارد؛ آثاری که تمام مصالح اسلامی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. ایشان برای ستمگری 2 نتیجه برمی‌شمرد که عبارتند از: الف) آوارگی مردم، ب) جنگ و خونریزی بیهوده؛ 2 امری که در جنگ‌های عصر ایشان به‌خوبی هویداست. از این رو می‌توان به برخی از مصادیق عدالت نزد ایشان اشاره کرد:

1 - توجه یکسان به مردم: این چگونگی نفسانی حاکمان، نزد ایشان یکی از مصادیق عدالت است زیرا اگر تنها اقشار خاصی از جامعه مورد توجه حاکمان قرار گیرد، 2 حالت نامطلوب اجتماعی به وجود می‌آید که به تداوم حکومت و پایداری زندگی اجتماعی آسیب می‌رساند؛ این دو حالت، عبارتند از: الف) سوءاستفاده قشر مورد توجه حکومت ب) فراموش شدن بقیه اقشار جامعه و ناامیدی آنها از اجرای عدالت به وسیله حاکمان و سست شدن پایه‌های حکومت.

2 - بازگرداندن حقوق پایمال شده: پایمال شدن حقوق مردم، زمانی روی می‌دهد که عده‌ای از موقعیت خویش یا از موقعیتی که حکومت برای ایشان فراهم آورده است، سود جسته و بهره‌مند شوند و به تضییع حقوق دیگران بپردازند. از این رو برخورد حاکم اسلامی با این پدیده بسیار دارای اهمیت است. امام علی علیه السلام یکی از علل پذیرش حکومت از جانب خویش را همین امر ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: «#به خدا قسم! بیت‌المال غارت شده را اگر ببایم، حتی اگر مهریه زنان شده باشد و کنیزکان با آن خریداری شده باشند، آن را به صاحبانش بازمی‌گردانم، برای اینکه در عدالت، گشایش و رفاه برای عموم است». بازگرداندن حقوق غصب شده، 2 نتیجه مهم دارد که امام علی علیه السلام برای آن به خدا قسم می‌خورد: نخست آنکه مصلحت رعایت قانون و احکام الهی مراعات

شده است و این مایه خوشحالی و گشایش است و دوم آنکه مردم به برپایی عدالت دلگرم می‌شوند و خود در اقامه آن مشارکت فعال می‌جویند. در نتیجه رفاه و آسایش عمومی را در پی دارد و به تبع آن، امنیت روانی در جامعه برقرار می‌شود. امام علی علیه‌السلام در این مورد و در ارتباط با رفتار نامطلوب یکی از کارگزارانش که در اموال عمومی خیانت کرده بود، با عتاب و خطاب، او را بریده از حق و خائن شمرده و می‌فرماید: «#171؛ از خدا بترس و اموال عمومی را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خدا به من فرصت دهد و به درگاه خدا نسبت به تو عذر آورم، با شمشیر ضربه‌ای به تو خواهم زد که به هرکس ضربه زدم، وارد جهنم شد!». در این سخنان امام علی علیه‌السلام نکاتی نهفته است که توجه به آن، راهگشای اداره جامعه اسلامی خواهد شد: الف) کارگزاران خائن، باید خیانت خود را جبران کنند. ب) حاکم در برابر کارگزارانش مسئول بوده و پاسخگوی رفتار آنان در پیشگاه مردم و خداست. ج) برای آنکه برای کارگزاران الگویی مناسب از شیوه‌های تحقق عدالت شکل گیرد، خائن باید به نحو شدید مجازات شود.

3 - نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی: نظارت بر رفتار واسطه‌گران اقتصادی که در اصطلاح به ایشان تاجر و بازرگان اطلاق می‌شود، بی‌تردید یکی از مصادیق عدالت اقتصادی به شمار می‌رود. امام علی علیه‌السلام بر همین اساس هر روز در بازار کوفه ضمن سرکشی به شیوه فعالیت این قشر اقتصادی ایشان را هشدار می‌داد که «#171؛ ای گروه بازرگان! از خدا بترسید، پیشاپیش از خدا طلب خیر کنید و با آسان گرفتن بر مشتریان از خداوند برکت بخواهید. از ستم دست بکشید و با مظلومان به انصاف برخورد کنید و به ربا نزدیک نشوید و کم فروشی نکنید و حقوق مردم را کم ندهید و در زمین به فساد سر بر ندارید». امام با حضور در بازار، از نزدیک با نحوه فعالیت اقتصادی مردم آگاهی می‌یافت و فعالیت‌های نادرست اقتصادی را منع می‌کرد؛ حتی به مردم راه صحیح فعالیت اقتصادی و آداب و قوانین آن را آموزش می‌داد.

4 - مبارزه با فساد اقتصادی: افرادی که فعالیت اقتصادی دارند، عبارتند از: بازرگانان، صنعتگران ساکن و مسافر در شهرها و صاحبان سرمایه و با توجه به اینکه بین این گروه از مردم، رنج سفر و خوف از بین رفتن سرمایه در فعالیت اقتصادی وجود دارد، لازم است که حکومت اسلامی به نظارت تنها بسنده نکند بلکه گاهی هم دخالت لازم است چرا که برخی از فعالان اقتصادی از امکانات خود سوءاستفاده می‌کنند. امام در این باره می‌فرماید: «#171؛ بدان که در میان بازرگانان کسانی هستند که تنگ‌نظر، بدمعامله و بخیل هستند و به دنبال احتکار به خاطر سودند و کالا را به هر قیمتی که بخواهند، می‌فروشند و این سودجویی گرانفروشانه، زیانی برای همگان است و عیب بر حاکمان. پس، از احتکار جلوگیری کن». امام علیه‌السلام با این عامل مهم، یعنی احتکار، مبارزه می‌کردند و به یارانشان می‌فرمودند: «#171؛ مردم را از احتکار منع کن که رسول خدا(ص) مردم را از آن منع می‌کرد و هر کس بعد از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده». از این سخن امام علیه‌السلام می‌توان نتیجه گرفت که «#171؛ احتکار» مانع تحقق عدالت است.

5 - مبارزه با تبعیض: همه مردم در برابر قانون برابر و یکسان هستند؛ تبعیض در جایی که همه دارای حقوق هستند، نارواست. امام در بخشی از نامه خود به مالک اشتر، از او می‌خواهد که از اختصاص دادن بیت‌المال به شخص خودش و فراموش کردن وظیفه، بر حذر باشد. و حضرت در عمل، اقدام به رفع تبعیض می‌کند تا جایی که مورد اعتراض طلحه و زبیر قرار می‌گیرد و در جواب آنها می‌فرماید: «#171؛ اما آنچه را که شما (طلحه و زبیر) در ارتباط با پرداخت یکسان بیت‌المال یادآوری کردید، آن چیزی بود که من به رأی خودم، داوری نکردم و پی خواهش خویش نرفتم. من و شما دیدیم که رسول خدا(ص) چه حکمی در این مورد داد و اجرا کرد». امام در بخش دیگر از نامه‌اش به مالک اشتر، به این نکته اشاره می‌فرماید که عدالت بدون «#171؛ مجری عادل» ممکن نیست. لذا به کارگزار خود سفارش می‌کنند: «#171؛ نزدیکان و خویشاوندانی که خوی برتری‌جویی و گردن‌فرازی دارند و در معامله انصاف را کمتر به کار می‌برند، ریشه ستم اینها را با بریدن اسباب آن، از بُن برآور و به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را نبخش. و مبادا در او طمع کنند با بستن پیمانی که به همسایگان‌شان ضرر بزنند».

6 - نظارت بر منصوبان: علی(ع) به‌عنوان امام و رهبر یک نظام سیاسی همواره بر اعمال و رفتار حاکمان منصوب خود نظارت داشت و نسبت به حیف و میل بیت‌المال و عدم برقراری عدالت در جامعه به شدت از خود عکس‌العمل نشان می‌داد و حکمرانان را مؤاخذه می‌کرد. بنابراین از نظر آن حضرت نظارت بر رفتار و عملکرد مسئولان حکومتی یکی از وظایف رهبران جامعه و از ابزارهای برقراری عدالت است. در این باره در نهج‌البلاغه نامه‌های زیادی از جانب امام علی(ع) به حاکمان وجود دارد که نشانگر همین امر مهم و حیاتی است:

الف) امام علی(ع) در نامه‌ای به زیاد ابن ابیه، جانشین فرماندار بصره، می‌نویسد: «#171؛ همانا من به راستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، چنان بر تو سخت گیرم که قادر به تأمین معاش عیال خود نیز نباشی».

ب) امام علی(ع) در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر فرماندار خود در مصر می‌نویسد: «#171؛ با مردم فروتن باش. نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم‌نگاه و خیره‌شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها از عدالت تو مأیوس نگردند».

ج) امام علی(ع) به یکی از حکمرانان خود در سال 40 هجری می‌نویسند: «به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانی، گرفته و آنچه در اختیار داشتی، به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است».

د) امام علی(ع) در بخشی از نامه‌ای که به فرماندار بصره می‌نویسند، می‌فرمایند: «به من خبر رسیده که اموال بیت‌المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود به یغما بردی و... از خدا بترس. اموال آنان را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد، تو را کیفر خواهم داد... . به خدا سوگند اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزوی خود نمی‌رسیدند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم و باطلی که به ستم پدید آمده، نابود سازم».

هـ) امام علی(ع) در نامه‌ای به مصقله بن‌هبیره شیبانی، فرماندار ایشان در فیروزآباد از شهرهای فارس ایران در سال 38 هجری می‌نویسند: «به من گزارش رسیده که تو غنائم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده، بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات تقسیم کرده‌ای. اگر این گزارش صحیح باشد، تو نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد بود. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من و پیش تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است، باید همه آنها به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند».

چنان‌که در نامه‌های امام علی(ع) ملاحظه می‌شود، وجود حکمرانان عادل و با تقوا یکی از اصول برپایی عدل و عدالت در جامعه است و نظارت بر عملکرد آنان در ارتباط با لغزش‌های مادی و دنیوی و در صورت لزوم برکناری آنها به‌علت خیانت به بیت‌المال از جمله وظایف رهبر و پیشوای جامعه اسلامی است.